

این رشته هنری، کلاس‌های آموزشی و جلسات نقد و بررسی گذاشتند. در واقع بر کات توسعه فرهنگی کتاب خوانی در این سال‌ها خصوصاً در زمینه ادبیات داستان نویسی را باید در بخش خصوصی و غیردولتی ببینیم. امروزه، دفاتر کار بسیاری از نویسندگان و حتی منزل شخصی ایشان یا دفتر مجلات، تبدیل به پاتوق شده است. نویسنده‌ای، چند جوان را دور خود جمع کرده و تلاش می‌کند عطش و نیاز آن‌ها و دغدغه‌های خود را از طریق ادبیات منتقل کند.

البته باید گفت، روند غیرآکادمیک آموزش هم ممکن است آسیب‌هایی ایجاد نماید. یعنی مثلاً هسته‌ها را تبدیل به سلاقی فردی کند. یعنی شاگردان و فراگیران یک مدرس تلاش کنند که سلیقه او را تقلید نمایند. این جزء آفت‌ها است و ممکن است هزار اتفاق هم این‌جا بیفتد. اما به هر حال جامعه نشان داده که عطش دارد که این هنر را فراگیرد، و چون جایی برای این کار پیدانمی‌کند، به هر وسیله و هر جایی که بشنود آموزشی اتفاق افتاده سر ازیر می‌شود.

گمان می‌کنم هیچ راهکار جدی نداریم مگر اینکه وزارت علوم وارد کار شود و الگویی که در سال‌های قبل نهادهای فرهنگی کشور‌های دیگر کردند را پیگیری نمایند. یعنی این هنر را وارد دانشگاه کنند درست مثل خیلی رشته‌های دیگری چون موسیقی، تئاتر، بازیگری.

جالب است بدانید کشورهایی که دانشگاه‌های رشته‌های این حوزه را تأسیس نموده‌اند، شعارشان تربیت نویسنده نیست. آن‌ها معتقدند که جامعه کتاب‌خوان تربیت می‌کند. در واقع معتقد هستند این آموزش‌ها قرار است دانش ادبیاتی کشور را بالا ببرد. اگر شما به رویدادهای اخیر این پنج دهه غرب نگاه کنید، می‌بینید که بسیاری از تحولات ادبی، فرهنگی و هنری از داخل دانشگاه‌ها و بسیاری از جنبش‌های ادبی از دانشگاه‌ها آغاز شده است. در حالی که دانشگاه‌های ما فاقد این ویژگی هستند، یعنی ادبای ما ممکن است که به دانشگاه بروند اما دانشگاه ما ادیب تربیت نمی‌کند.

- وضعیت فعلی نشر را چگونه می‌بینید؟

متأسفانه بنده از کسانی هستم که نیمه‌خالی لیوان را می‌بینم.

البته به نظر من دیگر نیمه خالی هم وجود ندارد. حقیقت این است که من سال‌هاست فکر می‌کنم که وضعیت داستانی ما به مراتب بدتر از روزگار قبلی می‌شود. ما در ده سال پیش اعتقاد داشتیم که شمارگان سه هزار نسخه‌ای برای کتاب داستان فاجعه است، ما آمار رشد تعداد نشر کتاب‌ها را با کشور‌های همسایه و همجوار، که مقایسه می‌نمودیم، احساس می‌کردیم که شمارگان سه هزار نسخه مایه سرشکستگی در منطقه است.

در این سال‌ها نه تنها این سه هزار نسخه رشد نکرد، بلکه اخیراً به هزار و متأسفانه پانصد نسخه رسیده است. این نشان می‌دهد که میلی برای سرمایه‌گذاری در این حوزه نیست. این موضوع یک حلقه بزرگ است و نمی‌توان فقط میزان نشر را دید. اگر صنعت نشر را به عنوان یک مجموعه ببینید از اول تا آخر مجموعه دچار مشکل است. مثلاً نویسنده به عنوان سر حلقه این مجموعه دچار مشکل است. نویسنده در ایران به عنوان شغل شناخته نشده است و باز نشستگی و بیمه ندارد. شما نمی‌توانید با نویسندگی امرار معاش کنید. نه درآمد روشنی دارد و نه حتی تأمین اجتماعی آن را به عنوان یک شغل می‌شناسد.

دوم این که نشر ما، نشر تخصصی نیست. یعنی بسیاری از این نهادها، که اسم خود را نشر می‌گذارند اصلاً کارشان این نیست. در طول این سال‌ها برای استفاده از یارانه‌ها و امتیازاتی که نهادهای دولتی می‌دهند نشر باز کردند. حضور چهره‌های غیر فرهنگی در حوزه نشر هم یک مصیبت بزرگ ایجاد کرده است. کار نابلدی این ناشران هم به این وضعیت دامن زده است.

یکی از مشکلات بزرگ وضعیت نشر ادبیات داستانی مسئله اقتصادی است. هر چقدر فشار اقتصادی به وجود آید چندین برابر آن به حوزه فرهنگ وارد می‌شود. توی این سال‌ها این کاملاً دیده شده است.

مسئله سیاسی هم البته وجود دارد. تردید نکنید که مسائل سیاسی اجتماعی هم در ادبیات تأثیر گذاشته است. یکی از آن‌ها مسئله ممیزی است. گاهی اوقات کج سلیقه‌هایی که در ممیزی شده، نه تنها مانع نشر و تکثیر کتاب‌ها شده، بلکه میل و انگیزه نویسندگان را از کار فرهنگی کم کرده است.

در مجموع همه این عوامل نشان می‌دهد که ما وضعیت خوبی در ادبیات داستانی نداریم. این را نه در مقایسه با کشور‌های همجوار عرض می‌کنم بلکه در مقایسه با یک دهه قبل خود می‌گویم. یعنی این تطبیق را با کشوری مثل ترکیه که اکراه دارم مثال بزنم نمی‌کنم.

بحث من این نیست که میزان رشد فرهنگ ادبیات داستانی ما در مقایسه با کشور ترکیه چقدر عقب است. بحث من این است که حتی در مقایسه با یک دهه قبل هم متأسفانه پس‌رفت داشته و پیش‌رفتی نداشته ایم.

- آینده همین گونه پیش بینی می‌کنید؟

من خوش بین هستم و فکر می‌کنم ممکن است فردای روشن‌تری داشته باشیم.

